

روایتی از یک کرامت فاطمی در آینه اسناد اداری و مطبوعاتی دهه ۴۰ شمسی^۱

در زیارت مأثور و جامعه کبیره، با زبانی سرشار از معرفت و یقین، خطاب به خاندان رسالت و ولایت عرضه می‌داریم: «وَعَاذْتُكُمُ الْإِحْسَانُ وَ سَجَّيْتُكُمُ الْكُرْمَ». بر این بنیاد استوار، احسان و کرامات این انوار طیبه، جریانی مقطعی یا متعلق به عصری سپری‌شده نیست؛ فیضی مستمر، ساری و جاری در تمامی ادوار تاریخ است که همواره تشنگان حقیقت و افتادگان وادی اضطرار را در بر می‌گیرد.

در میان این سلسله نورانی، وجود مقدس حضرت فاطمه معصومه (سلام‌الله‌علیها) در جایگاهی رفیع و کم‌نظیر می‌درخشد؛ بانویی واجب‌التعظیم که مفتخر به زیارتنامه‌ای مأثور و مروی از لسان معصوم (امام رضا علیه السلام) است؛ بیانی قدسی که در آن به صراحت و جلالت آمده است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ وَلِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّةَ وَلِيِّ اللَّهِ». این انتساب چهارگانه به مظاهر کلام و اراده خداوند متعال؛ یعنی رسالت، امامت و ولایت، نماد کمالات روحانی و مقام والای تقرب این بانوی قدیسه در پیشگاه الهی است، و دقیقاً منشأ و سرچشمه فیوضات، عنایات خاصه، و توجهات ربانی نسبت به زائران، حاجتمندان و دلسوختگان بارگاه نورانی‌اش به شمار می‌رود. فراز «يَا فَاطِمَةَ اِشْفَعِي لِي فِي الْجَنَّةِ فَإِنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ شَأْنًا مِنَ الشَّانِ» در زیارت‌نامه مؤید همین است.

تاریخ این آستان مقدس مالا مال از امدادهای غیبی و دستگیری‌های مادی و معنوی کریمه‌ی آل محمد (علیهم‌السلام) است. اگرچه بسیاری از این کرامات و رویدادهای قدسی به علل گوناگون در حصار سینه مؤمنان باقی مانده و ثبت رسمی نیافته است، اما بازخوانی اسناد متقن اداری و نشریات محلی روزگاران پیشین نشان می‌دهد که چگونه یک رخداد خارق العاده، پس از وقوع در این حرم ملکوتی، لایه‌های ساختارمند جامعه و نظام دیوانی را درنوردیده و در قالب اسناد مکتوب جاودانه شده است.

این یادداشت سندپایه، با تکیه بر سه‌گانه‌ی اسناد و مدارک تاریخی موجود در مرکز اسناد آستان مقدس حضرت فاطمه معصومه (سلام‌اله‌علیها)، شامل سند اداری شماره‌دار دایره تشریفات آستانه مقدسه (مورخ ۱۵ آبان ۱۳۴۴)، گزارش تفصیلی روزنامه محلی «استوار» قم (شماره ۱۹۰۸، مورخ ۲۰ آبان ۱۳۴۴)، و تصویر چهره‌ی شفا یافته در

همان روزنامه قدیمی، پرده از واقعه‌ای مستند در بیش از شش دهه پیش برمی‌دارد؛ واقعه‌ای که در آن، دختری نوعروس از دوردست‌ترین نقاط مرزی شمال کشور، در پرتوی کرامت فاطمی شفا یافت و سند آن برای همیشه در تاریخ هویتی تشیع و آستان مقدس فاطمی به ثبت رسید.

ماجرای بیماری و شفایافتگی دخترنوجوان بر پایه اسناد کرامت

بر اساس اسناد موجود و بازخوانی‌شده در مرکز اسناد آستان مقدس فاطمی، ماجرا به پاییز سال ۱۳۴۴ خورشیدی بازمی‌گردد. در روستای مرزی «آبروشن» از توابع شهرستان آستارا، دختری پانزده‌ساله به نام «ملیحه» فرزند عبدالله (عبدالله) که در آستانه آغاز زندگی مشترک و عقدبسته بود، در پی عارضه‌ای شدید عصبی ناگهان قوه گویایی خود را به کلی از دست می‌دهد. یازده ماه سکوت تحمیلی و فقدان قدرت تکلم، خانواده را در مسیری دشوار از اضطراب و جست‌وجوی درمانی قرار داد. آنان ابتدا روستای خود را ترک کرده و به مرکز استان (رشت) عزیمت نمودند. در آنجا ماه‌ها تحت نظر پزشکان شناخته‌شده‌ای چون آقایان «دکتر شعاع» و «دکتر صوفی» به معالجه پرداختند؛ اما نتیجه تمامی بررسی‌های پزشکی، تلخ و ناامیدکننده بود؛ این بیماری از حیث دانش پزشکی روز، «لاعلاج» و غیرقابل درمان تشخیص داده شد و اطباء بیمار را به اصطلاح مرسوم جواب کردند.

با انسداد کامل راه‌های مادی و استیصال خانواده، جرقه امیدی ایمانی در دل آنان روشن شد. خانواده تصمیم گرفتند با دست کشیدن از درمان‌های مادی، رنج سفر از منتهی‌الیه شمال کشور تا کویر قم را به جان بخرند و دست به دامان شفیعه روز جزا حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) شوند. آنان روز جمعه ۱۴ آبان‌ماه ۱۳۴۴ به قم رسیدند؛ منزلی (مسافرخانه‌ای) برای اقامت دسته‌جمعی خود کرایه کردند و بی‌درنگ راهی حرم مطهر فاطمی شدند. حوالی ساعت ۶ بعدازظهر روز جمعه، در لحظاتی که صفوف فشرده نمازگزاران در مسجد بالاسر حرم مطهر سرگرم نماز جماعت بودند و جمع کثیری از زائران نیز در گرداگرد ضریح نورانی به دعا و تضرع و توسل مشغول بودند، واقعه‌ای نامنتظره فضای روحی آستان را دگرگون ساخت. ملیحه، همان‌گونه که روبه‌روی ضریح مطهر زانوی التماس زده و با دلی شکسته به وضعیت اندوه‌بار خویش می‌اندیشید، ناگهان پرتو روشنایی خارق‌العاده‌ای را در برابر دیدگان خود مشاهده کرد. در همان آن، عقده یازده‌ماهه از زبانش گشوده شد و از شدت ذوق و بهت، با لهجه شیرین آذری فریادی زد و بانگ برداشت. همزمان با فریاد او، صدای شیون و گریه مادر و دو زن و دو مرد همراهش فضای رواق را پر کرد و توجه نمازگزاران و زائران به گوشه راهروی بالاسر ضریح جلب شد.

در کمتر از چند دقیقه، ازدحام شگفت‌انگیزی گرد خانواده شکل گرفت. خادمان آستانه به‌ویژه آقای قوامی (از صاحب‌منصبان وقت آستانه که به زبان ترکی تسلط داشت) با درک شرایط و مشاهده ترس دختر و مادر از فشار و تبرک‌جویی جمعیت، مداخله کرده و بلافاصله افراد این خانواده (سه زن و دو مرد) را برای حفظ جان‌شان به فضای امن «کشیک‌خانه» هدایت کردند. در کشیک‌خانه، ملیحه در حضور صاحب‌منصبان و خدام، جریان بازیافتن قدرت تکلم خود را با همان سلامت گفتار بازگو کرد.

اما طنین این واقعه در بیرون از کشیک‌خانه متوقف نشد. خبر کرامت به سرعت دهان به دهان گشت؛ تا پاسی از شب گذشته (حدود ساعت ۱۱ شب)، جمع کثیری از مردم مشتاق، علما، روحانیون و حتی صاحب‌منصبان و افسران ژاندارمری برای مشاهده و تکریم این دختر شفایافته در صحن‌ها تجمع کرده و خواهان دیدن او بودند. سرانجام به تدبیر آقای فهیمی (سرکشیک وقت آستانه)، دختر بر فراز بالکن طبقه فوقانی هدایت شد تا با مردم روبه‌رو شود. ملیحه در حالی که دست در دست پدرش داشت، با اضطراب و به زبان مادری فریاد زد: «بروید خانه‌تان، من می‌خواهم بروم، می‌ترسم!». شنیدن صدای دختری که تا چند ساعت قبل هیچ آوایی از حنجره‌اش خارج نمی‌شد، بار دیگر جوششی از اشک و صلوات در حرم نورانی پدید آورد.

سرانجام، خدام آستانه با تلاشی گسترده موفق شدند مسیر را خلوت کرده و خانواده را با تاکسی به مسافرخانه‌شان برسانند. با این حال، دامنه این رخداد چنان بود که فردای آن روز نیز مسافرخانه در محاصره مردم مشتاق قرار گرفت؛ به‌گونه‌ای که به تصریح گزارش‌های سندی، خانواده ناگزیر شدند دختر را پنهان دارند تا مبادا لباس‌هایش به نیت تبرک پاره شود، و در نهایت پیش از ظهر شنبه، شهر قم را به مقصد تهران ترک کردند تا به خانه خود در آستارا برگردند.

بازخوانی متن اسناد و مدارک تاریخی

بدین ترتیب، ماجرای این کرامت در سند رسمی اداری آستانه نگاشته شد و روزنامه محلی قم نیز در دو شماره پیاپی به پوشش کامل ماجرا با تیتر «**دختر لال در حرم شفا گرفت**» و چاپ عکس اختصاصی شفایافته (تصویر شفایافته در کنار مادر در حرم مطهر) پرداخت؛ رخدادی معنوی که با این تثبیت مکتوب و تصویری، در زمره وقایع ماندگار تاریخ آستان مقدس فاطمی ثبت گردید. در ادامه بازخوانی آنها تقدیم می‌شود:

۱. سند اداری؛ گزارش مسئول دایره تشریفات به تولیت آستانه مقدسه

این سند رسمی با قلم مهدی پیشوایی، رئیس دایره تشریفات آستانه مقدسه، در فردای واقعه تنظیم و ثبت گردیده است و اخیراً با (شماره سند: ۱۱/۱۱۱) در مرکز اسناد آستان ثبت و نگهداری می شود.

شماره	قم
تاریخ: ۱۳۴۴/۸/۱۵	تولیت آستانه مقدسه
پیوست	گزارش دایره [تشریفات]

به عرض عالی می‌رساند:

محترماً شب گذشته، دختر ۱۳ ساله از اهالی آستارا که ۱۱ ماه به مرض لالی بوده و کلیه اطباء او را جواب کرده بودند، ساعت ۸ بعدازظهر در حرم مطهر شفا یافت. کشیک سوم برای حفظ جان دختر، او و برادر و مادرش را به کشیک‌خانه برده، جمعیت زیادی مایل به دیدن او بودند. مخبرین جراید با برادر او مصاحبه کرده و آقای فهیمی عکاسی می‌آورند در کشیک‌خانه از او عکس می‌گیرند. با اطلاع از جریان، بلافاصله مشرف و ترتیب خروج او از کشیک‌خانه داده شد. ابتداء مسجد طباطبایی [که] درهای آن طبق معمول بسته شده بود. گفتم در آن را مختصری باز نمودند. با گماردن آقایان خدام جلو جمعیت، او را به مسجد منتقل و از درب خیابان موزه و به وسیله تاکسی او و همراهان را به محل سکونت (مسافرخانه) فرستاد. فاصله بین در مسجد تا تاکسی، جمعیت دختر و برادر و مادر را به قدری فشار داد که بیم سکنه او می‌رفت. امروز نیز مردم برای دیدن دختر به مسافرخانه مراجعه، ولی او را پنهان کرده بودند که مبدا البسه او را پاره نموده ببرند. مراتب بدین وسیله به عرض می‌رسد.

۲. مدرک مطبوعاتی؛ گزارش تفصیلی روزنامه قدیمی «استوار» قم

روزنامه محلی استوار (که از سال ۱۳۱۴ تا ۱۳۵۴ شمسی منتشر می‌شد)، این رویداد را تحت عنوان اختصاصی در شماره ۱۹۰۸، تاریخ ۲۰ آبان ۱۳۴۴، بازتاب داد:

«دختر لال در حرم شفا یافت»

ساعت ۶ بعد از ظهر روز جمعه گذشته که صفوف جماعت در مسجد بالاسر حرم مطهر مشغول نماز و زائرین در اطراف ضریح مقدس گرم زیارت و راز و نیاز بودند، ناگهان صدای صیحه دوشیزه جوانی با لهجه ترکی در فضای حرم طنین انداخت و به دنبال صدای او، جیغ زن دیگری مردم را متوجه گوشه راهروی بالاسر ضریح نمود که اتفاق تازه‌ای افتاده است.

صدای جیغ و جال ۳ زن ترک‌زبان و دو مرد هم‌زبان آن‌ها، جمعیت حرم را به آن گوشه جذب کرد و آقای قوامی از صاحب‌منصبان آستانه که به زبان ترکی مسلط است با آن‌ها به گفتگو پرداخته و دید دختر و مادرش از ترس هجوم مردم التماس می‌کنند که آن‌ها را به جای خلوت و امنی ببرند.

خدام آستانه به کمک یکدیگر آن‌ها را که سه زن و دو مرد بوده‌اند به کشیک‌خانه می‌برند و در آنجا دوشیزه پانزده‌ساله شفایافته و پدر و مادرش ماجرای خود را چنین نقل می‌کنند: این دختر نامش ملیحه فرزند عبادالله اهل قریه آبروشن از قراء آستارا در مرز روسیه است که عقد بسته و یازده ماه پیش بر اثر عارضه عصبی لال شده است و پس از مدتی جستجو، ما را به رشت برای معالجه راهنمایی کردند. لهذا برای معالجه به رشت کوچ کردیم و در آنجا نزد آقایان دکتر شعاع و دکتر صوفی به معالجه پرداختیم تا یک‌یک آن‌ها مرض او را لاعلاج تشخیص دادند. از آنجا به قصد قم حرکت و امروز به قم وارد شدیم و پس از تهیه منزل، دسته‌جمعی به حرم آمدم. دختر می‌گوید همان‌طور که پای ضریح نشسته و با توجه مخصوصی به بدبختی خود فکر می‌کردم، ناگاه روشنی عجیبی به چشمم خورد و از ذوق فریاد زدم.

پس از ساعتی که در کشیک‌خانه بودند و شام خوردند، جمعی از آقایان روحانیون و افسران ژاندارمری به ملاقات ملیحه رفته‌اند؛ ولی ازدحام جمعیت برای دیدن دختر شفایافته تا ساعت یازده ادامه داشته که برای دیدن دختر اصرار داشته‌اند. ناچار به دستور آقای فهیمی سرکشیک، دختر را وادار می‌کنند از طبقه فوقانی حرفی بزنند. ملیحه به اتفاق پدرش مقابل راهرو آمده، به ترکی گفت: «بروید خانه‌تان، من می‌خواهم بروم، می‌ترسم». سپس مأمورین کشیک با تلاش فوق‌العاده حرم را خلوت کرده؛ آن خانواده را به وسیله تاکسی به منزلشان رسانیدند و آن‌ها از ترس مردم که مبدا مجدداً به سراغشان بروند، بامداد همان شب به تهران رفته‌اند.

[توضیح پایانی نشریه:] کلیشه عکس دختر به این شماره نرسید، هفته بعد چاپ می‌شود.

نکات تحلیلی و تبیینی از متن و فرامتن اسناد کرامت

بررسی موشکافانه این مجموعه اسنادی، ابعاد و زوایای چندگانه‌ای را فراروی محققان تاریخ اجتماعی و مطالعات دینی قرار می‌دهد. واکاوی و تحلیل دقیق واژگان، سیاق اداری و فرامتن تاریخی-اجتماعی این دو سند معتبر، حاکی از نکات درخشان و آموزه‌های معرفتی متعددی برای جویندگان معارف ناب است و جایگاه رخداد کرامت را به یک واقعه مستند فرهنگی معنادار ارتقا می‌دهد.

۱. تثبیت حقیقت ایمانی از مسیر «همسویی شواهد» (اداری، رسانه‌ای و تصویری)

اهمیت بارز این پرونده در هم‌پوشانی و همگرایی سه منبع مستقل نهفته است: نظام مکتوب اداری (گزارش رسمی و بی‌طرفانه رئیس دایره تشریفات آستانه به تولیت، ثبت‌شده در همان روزها با لحن حرفه‌ای و فارغ از مبالغه)، سند رسانه‌ای مستقل (روزنامه کثیرالانتشار و محلی استوار با کارکرد ژورنالیستی و ثبت مصاحبه‌های میدانی)، و سند تجسمی و تصویری (ثبت عکس چهره فرد شفایافته توسط عکاس احضار شده به کشیک‌خانه و درج آن در مطبوعات). این همسویی اسنادی، هرگونه شائبه جعل، تصنع روایی یا ساختگی بودن را می‌زداید و گذار یک رخداد کرامت‌آمیز از «تجربه درونی و معنوی» افراد به یک «سند تاریخی و عینی» در جامعه را اثبات می‌کند.

۲. پیوند ایرانیان با «ولایت و زیارت» در زیست شیعی

روستای «آبروشن» در نقطه صفر مرزی آستارا و مجاورت شوروی سابق، نمادی از جغرافیای دوردست و پیرامونی ایران است. این واقعه نشان‌دهنده آن است که چگونه بارگاه ملکوتی حضرت فاطمه معصومه (سلام‌الله‌علیها) در قم، یک زیارتگاه و ملجأ و پناهگاه نهایی و مأمن استغاثه تمام ایرانیان حتی مؤمنانی از دورترین مرزهای سرزمینی و زبانی (ترک‌زبانان خطه شمال و آذربایجان) بوده است. این مهاجرت ایمانی پس از قطع امید کامل از طبای پزشکی جدید در رشت، نشان از جایگاه والای آستانه فاطمی به‌عنوان «مرجع امید و اضطرار» در لایه‌های فرهنگی جامعه شیعی عصر پهلوی دارد.

۳. مدیریت بحران حرم و سازوکار کشیک‌خانه در ساختار سنتی آستان

در خلال سند اداری و مطبوعاتی، نقش ساختارهای تشریفاتی و انتظامی آستانه (دایره تشریفات، سرکشیک، کشیک سوم، و کشیک‌خانه) به وضوح عیان است. حرم مطهر فاطمی با پدیده‌ای تکرارشونده در عصر خود روبه‌رو

بوده است: «شور و تبرک جویی عامه‌ی زائران» که گاه تا پای جان بیمار و همراهانش پیش می‌رفته است (اشاره سند به این‌که «بیم سگته او می‌رفت» و خطر پاره‌شدن لباس‌ها برای تبرک).

تدابیر امنیتی و مدیریتی آستانه نیز قابل توجه است: بهره‌گیری از خدام مسلط به زبان مادری زائر (آقای قوامی) جهت آرام‌سازی روحی؛ پناه دادن سریع بیمار به فضای بسته کشیک‌خانه؛ باز کردن محدود درب‌های مسجد طباطبایی و هدایت زائر از معابر فرعی (خیابان موزه) با تاکسی؛ قانع ساختن جمعیت خروشان از طریق دیدار و تکلم شفایافته از بالکن طبقه فوقانی به دستور سرکشیک (آقای فهیمی).

۴. حضور شاهدان متنوع؛ از علما تا صاحب‌منصبان نظامی

در گزارش قید شده است که علاوه بر عموم مردم، «جمعی از روحانیون و افسران ژاندارمری» به ملاقات زائر شفایافته رفته و در جریان امر قرار گرفتند. حضور مأموران ژاندارمری و استشهدا چهره‌های رسمی و شخصیت‌های دینی در کشیک‌خانه حرم، دایره تواتر عینی واقعه را وسعت بخشیده و ثبت این گزارش‌ها را به گواهی‌های چندلایه تاریخی ارتقا داده است.

۵. اختلاف ارقام و جزئیات در دو روایت؛ نشانه‌ای بر استقلال شواهد

میان گزارش رسمی دایره تشریفات و گزارش تفصیلی روزنامه استوار، تفاوت‌های اندکی در جزئیات (نظیر ذکر سن دختر: ۱۳ سال در گزارش اداری و ۱۵ سال در روزنامه؛ یا ساعت واقعه: ۸ بعدازظهر در گزارش تشریفات و ۶ بعدازظهر در روزنامه) به چشم می‌خورد. در روش‌شناسی نقد تاریخی، این‌گونه تفاوت‌های جزئی در داده‌های زمانی و مشخصات دموگرافیک، نه‌تنها از اعتبار واقعه نمی‌کاهد، بلکه دقیقاً نشانه «استقلال ضبط داده‌ها» توسط دو مرجع جداگانه و عدم رونویسی ساختگی از یکدیگر است؛ زیرا هر دو منبع در اصل رخداد، هویت بیمار، منشأ جغرافیایی (آستارا/آبروشن)، ماهیت عارضه (لالی ۱۱ ماهه پس از شوک عصبی)، نام اطبای معالج در رشت، و شرایط خروج اضطراری هم‌داستان هستند.

۶. پیوند معنادار «زمان قدسی» و «مکان قدسی» در منطق استجاب دعا

در متن هر دو سند، زمان رخداد با دقت ثبت شده است: «عصر روز جمعه» و مقارن با «اقامه نماز جماعت در مسجد بالاسر». در فرامتن اندیشه شیعی: عصر جمعه؛ از حیث روایات و مبانی دینی، اوج ساعات استجاب دعا و ساعات متعلق به صاحب‌الزمان (عج) و تجلی فیض غیبی است. مسجد بالاسر و جوار رأس مطهر؛ کانون تراکم دعا و

اضطراب و نقطه اتصال مسجد و مزار است. تحلیل این تلاقی نشان می‌دهد که چگونه کرامت در بستری از «عبادت جمعی» (صفوف جماعت) و «ساعت خاص استجاب» متولد شده است؛ امری که حاکی از تناسبِ تکوینی میان زمان قدسی، مکان قدسی و جریان فیض الهی است.

۷. پدیدارشناسی «روشنایی غیبی» در افق ادراک شفا یافته

در روایت تجربه معنوی دختر نوجوان آمده است: «همان‌طور که پای ضریح نشسته و با توجه مخصوصی به بدبختی خود فکر می‌کردم، ناگاه روشنی عجیبی به چشمم خورد و از ذوق فریاد زدم». در تجربه‌نگاری معنوی و پرونده‌های معتبر کرامات شیعی، «نور» پرتکرارترین و عینی‌ترین نمادِ شهود غیبی است. این مواجهه در لحظه «انقطاع کامل الی‌الله» رخ داده است (عبارت «با توجه مخصوصی به بدبختی خود فکر می‌کردم» در واقع همان حال اضطراب قرآنی است: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاَهُ»). عنایت الهی ابتدا با یک بارقه نوری در عالم حس و ادراک فرد ظاهر می‌شود و به صورت آنی و بلافاصله اثر تکوینی خود را در جسم (باز شدن گره عصب و زبان) بر جای می‌گذارد.

۸. ناتوانی طب مدرن؛ نقطه گذار از «اسباب مادی» به «مسبب‌الاسباب»

در متن گزارش تصریح شده است که خانواده پس از عارضه، به رشت کوچ کرده و نزد پزشکان حاذق و سرشناس («دکتر شعاع» و «دکتر صوفی») رفته‌اند و پس از «جواب کردن» کلیه اطباء، راهی قم شده‌اند. این داده نشان‌دهنده یک الگوی رفتاری کاملاً عقلانی در زیست مؤمنانه مردم ایران است؛ زائر شیعه ابتدا تمام مجاری طبیعی و سبب‌های مادی (مراجعه به اطباء متخصص عصر خویش) را طی می‌کند. او از سر جهل یا خرافه بلافاصله امور را به ماوراء نسبت نمی‌دهد؛ بلکه زمانی که «اسباب مادی» به بن‌بست می‌رسد و علم روز عاجز می‌ماند، توکل مؤمنانه به ساحت «مسبب‌الاسباب» و اولیای الهی منتقل می‌شود. این امر پاسخی تاریخی به شبهاتی است که زیارت و استشفای توجه به اسباب معنوی را در تضاد با علم‌پژوهی و طبابت می‌پندارند.

۹. عکاسی در حرم و زایش «مستندسازی رسانه‌ای کرامات» در دهه ۴۰

در سند اداری آمده است: «مخبرین جراید با برادر او مصاحبه کرده و آقای فهیمی عکاسی می‌آورند در کشیک‌خانه از او عکس می‌گیرند» و روزنامه نیز از «چاپ کلیشه عکس» در شماره بعد سخن می‌گوید. این اقدام، نقطه عطفی در «تاریخ رسانه‌ای آستانه» است. ورود ابزار عکاسی مدرن به درون کشیک‌خانه حرم و فرایند تهیه کلیشه مطبوعاتی، گواه آن است که ساختار اداری و رسانه‌ای دهه چهل به اهمیت «سندیت دیداری» و ثبت

تصویری در تثبیت و دفاع از باورهای دینی پی برده بود. خروج واقعه از یک «شنیده شفاهی» به یک «سند مصور روزنامه‌ای»، آغاز عصر مستندسازی نوین برای رویدادهای غیبی در تاریخ حرم مطهر فاطمی تلقی می‌شود.

۱۰. واکنش اجتماعی عامه مردم؛ «عطش تبرک‌جویی» و «ضرورت صیانت از کرامت انسان»

گزارش مأمور تشریفات از فشار جمعیت که «بیم سخته او می‌رفت» و پنهان کردن دختر در مسافرخانه «که مبدا البسه او را پاره نموده ببرند»؛ این تصویر واقعی، گویای دو واقعیت همزمان در جامعه‌شناسی تشیع است: از یک‌سو، «عطش بی‌پایان عامه مردم برای لمس امر قدسی» و تبرک‌جویی از کسی که دست ولایی و عنایت اهل‌بیت (علیهم السلام) بر وجود او نشسته است؛ و از سوی دیگر، ضرورت مداخله عقلانی و انتظامی نهاد آستان جهت «صیانت از امنیت جانی و حرمت انسانی شفا یافته». اینجاست که درایت خادمان آستان در نجات دختر و فرستادن او از درب مخفی به تاکسی، پس از دادن فرصت دیدار با شفا یافته به زائران، تعادل میان شور دینی عامه و تدبیر خردورزانه مدیریت حرم را نمایان می‌سازد.

جمع‌بندی اینکه؛ رویداد شفا یافتن «ملیحه، دختر لال اهل آستارا» در پاییز ۱۳۴۴ خورشیدی، یک خاطره فردی یا نقل شفاهی سینه‌به‌سینه نیست؛ نمونه‌ای عینی و درخشان از تجلی فیض غیبی در بستر ملموس تاریخ است که به برکت همگرایی نظام اداری آستان فاطمی و رسانه‌ای رسمی عصر خود، مستندسازی شده و پایدار مانده است. اسناد این واقعه خارق العاده اعم از مکاتبه رسمی اداری رئیس دایره تشریفات حرم با تولیت، اوراق روزنامه قدیمی استوار، و تصویر برجامانده از شفا یافته در کشیک‌خانه، همگی جلوه‌ای از تبدیل یک «تجربه معنوی و قدسی» به یک «حقیقت تثبیت‌شده تاریخی» هستند. این مدارک نویافته نشان می‌دهند که چگونه در کوران تحولات دهه چهل و تلاش‌های ساختار رژیم حاکم برای تضعیف باورهای دینی، آستان مقدس حضرت فاطمه معصومه (سلام‌الله‌علیها) همچنان کانون جوشان ایمان و امید، نقطه التجای دردمندان محروم، و منشأ کرامات و امدادهای مستمر الهی بوده است؛ کراماتی که دیروز بر جان دختر تازه عروس و زائر کریمه‌ی اهل بیت (علیهم السلام) از حاشیه خزر تابید و امروز اسناد آن، چونان برگی زرین، سند وثاقت و افتخار باورمندی مؤمنان ایران زمین در پهنه هویت شیعی است.

تولیت آستانہ مقدسہ قم

شماره

تاریخ ۱۵-۸-۴۴ ۱۲۴

یہودی

گزارش دایره

المعرضة لمرحله

[illegible]

ملیحه فرزند عبدالله اهل آستارا در تاریخ ۱۴ آبان ۱۳۴۴ ش با عنایت حضرت قاطمه معصومه (علیها السلام) شفا یافت

و گزارش این واقعه به همراه تصویر «شفایافته» در روزنامه استوار به شماره ۱۹۰۸، بیستم آبان ماه همان سال منتشر شد. شماره سند: ۱۱/۱/۳/ب/۳۹

شماره سند: ۱۱/۱/۱/۳/ب/۳۹

آشوبار

شماره ۲ ریل سال سی و یکم وجه اشتراک سالیانه ۱۵۰ ریل

پنجشنبه ۲۰ آبان ماه ۱۳۴۴ مطابق ۱۷ رجب ۱۳۸۵ شماره ۱۹۰۸

دختر لال در حرم شفا یافت

پس از مدتی جستجو ما را برشت
برای معالجه راهنمایی کردند
لهذا برای معالجه برشت کوچ
کردیم و در آنجا نزد آقایان
دکتر شعاع و دکتر صوفی بمعالجه
پرداختیم تا یک یک آنها مرض
اورا لاعلاج تشخیص دادند از آنجا
بقصد قم حرکت و امروز بمقام وارد
شدیم و پس از تهیه منزل دستجمعی
بجای آمدیم دختر میگوید همان
طور که پای ضریح نشسته و -
باتوجه مخصوصی بر بد بختی خود
فکر میکردم ناگهان روشنی عجیبی
بعشتم خورد و از ذوق فریاد زدم
پس از ساعتی که در کشیک خانه
بودند و شام خوردند و جمعی از -
آقایان روحانیون و افسران
ژاندرمری بملاقات ملیحه رفته -
اند ولی ازدحام جمعیت برای
دیدن دختر شفا یافته تا ساعت یازده
ادامه داشته که برای دیدن دختر
اصرار داشته اند ناچار بدستور

ساعت ۶ بعد از ظهر روز جمعه
گذشته که صفوف جماعت در -
مسجد بالا سر حرم مطهر مشغول
نماز و زائرین در اطراف ضریح
مقدس گرم زیارت و راز و نیاز
بودند ناگهان صدای صیحه و شیزه
جوانی باللهجه ترکی در فضای
حرم طنین انداخت و بدنبال صدای
او جیغ زن دیگری مردم را متوجه
گوشه راه روی بالا سر ضریح
نمود که اتفاق تازه ای افتاده
است

صدای جیغ و جال ۳ زن ترك
زبان و دو مرد هم زبان آنها جمعیت
حرم را بان گوشه جذب کرد و
آقای قوامی از صاحب منصبان
آستانه که بزبان ترکی مسلط
است با آنها بگفتگو پرداخته و
دید دختر و مادرش از ترس هجوم

مردم التماس میکنند که آنها را
بجای خلوت وامنی ببرند

خدام آستانه بكمك يكدیگر
آنها را که سه زن و دو مرد بوده اند
بكشيك خانه میبرند و در آنجا
نجا دوشیزه پانزده ساله شفا
یافته و پدر و مادرش ماجرای
خود را چنین نقل میکنند :

این دختر نامش ملیحه فرزند
عباداله اهل قریه آب روشن از
قراء آستارا درمرز روسیه است
که عقد بسته و یازده ماه پیش
بر اثر عارضه عصبی لال شده است

آقای قهیمر - كشيك كه دختر را
و اداری میکنند از طبقه فوقانی - رقی
بزند ملیحه با اتفاق پدرش مقابل
راهر و آمده بترکی گفت بروید
خانه تان ، من میخواهم بروم
میترسم سپس مامورین كشيك با
تلاش فوق العاده حرم را خلوت

کرده : آن خانواده را بوسیله
تا کسی بمنزلشان رسانیدند و آنها
از ترس مردم که عبادا مجدد آ
بسرانشان بروند بامداد همان
شب بتهران رفته اند

کلیشه عکس دختر باین شماره
نرسید هفته بعد چاپ میشود



دوشیزه ملیحه آستاریائی که در حرم مقدس شفا گرفته و شرح
حالش را دو هفته پیش نوشتیم با اتفاق مادرش دیده میشود .